

مرتضی گلپور خبرنگار

ایران برای قوی شدن چه امکانات و ظرفیت‌هایی دارد؟ آیا طرح مسأله ضرورت قوی شدن به معنای آن است که جمهوری اسلامی در حال حاضر ضعیف است؟ رویکردهای اساسی ناظر بر تحقق این مهم معطوف به حوزه‌های سخت‌افزاری و اصطلاحاً قدرت سخت است یا نرم‌افزاری و قدرت نرم؟ اینها محور گفت‌وگوی «ایران» با عباس سلیمی نمین، مدیر دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران و از چهره‌های شاخص جریان اصولگرا است. او تأکید دارد که مزیت ایران برای قوی شدن در حوزه قدرت نرم است اگر چه قدرت نظامی هم در جای خود عنصر مؤثر و ضروری است. سلیمی نمین معتقد است که ما باید وارد ساحات جدیدی شویم و لذا نخستین اقدام از نظر او تجدید نظر در نگاه به ملیت و هویت ملی است. بر همین اساس همچنان که مخالف رویکردهای هویتی قبل از پیروزی انقلاب است، رویکردهای پس از انقلاب به این مقوله را نیز بر نمی‌تابد و می‌گوید که پس از انقلاب به طور کلی ملی‌گرایی را به حاشیه‌راندیم، در حالی که این کار غلطی بوده و باید این رویکردها معطوف به تقویت هویت ملی اصلاح شود. او تأکید دارد که امروز اگر بتوانیم متناسب با شناختی که از مسائل جامعه داریم، بروحدت‌مان بیفزاییم، قوی‌تر خواهیم بود، اما متأسفانه درگیری‌های داخلی که بسیار نازل هم هست، جلوی فهم کلان ما را گرفته است، یعنی کسانی که انتظار می‌رود نگاه جامعی به مسائل داخلی و بین‌المللی داشته باشند، درگیر مسائل نازل قدرت یا مسائل دیگری هستند که در شأن ملت ایران نیست.

■ **طرح مسأله قوی شدن ایران در حالی که جمهوری اسلامی وارد ۴۰ سال دوم خود شده است، موضوع قابل تأملی است. اگر موافق باشید، بحث را از اینجا شروع کنیم که طرح مسأله‌ای به نام قوی شدن ایران، معطوف به چیست؟ آیا به معنای آن است که اکنون ضعیف هستیم؟**

به معنی این نیست که ضعیف هستیم، بلکه به این معناست که ما وارد صحنه‌هایی شدیم که باید حتماً در آن صحنه‌ها خود را به توانمندی بیشتر تجهیز کنیم، ممکن است مفهوم ایران قوی را فقط در حوزه توانمندی‌های منطقه‌ای ببینید که البته به‌نظر من ایران از سطح منطقه‌ای هم فراتر رفته است. گاهی به شوخی می‌گویم اینکه ترامپ و ارباب جمعی‌اش به فارسی توثیت می‌کنند، می‌خواهند روی افکار عمومی ملت ایران تأثیر بگذارند و این یعنی افکار عمومی ملت ایران برای آنان تعیین‌کننده است. در ادامه خواهم گفت که چرا بسیاری در داخل به این مسأله توجه نمی‌کنند. رهبر معظم انقلاب در دوره‌ای تأکید کردند که فارسی باید زبان علمی جهان بشود. امروز زبان فارسی در حال تبدیل شدن به زبان سیاسی جهان است. این نکته بسیار مهمی است که نشان می‌دهد ما در کجا ایستاده‌ایم. بنابراین طبیعتاً ایران، متناسب با شرایطی که دارد، باید خود را قدرتمند سازد و قدرتمند ساختن در جبهه داخلی، مضاف با بیرون را سهل و آسان خواهد کرد.

■ **برداشت عمومی از قوی شدن عموماً این طور است که به معنی قدرت یافتن در حوزه مقاومت یا نظامی است مثلاً باید جنگ‌افزار داشته باشیم. اما شامی می‌گوید که ماه‌ها ساخت‌های جدیدی وارد شده‌ایم که قوی شدن در داخل را می‌طلبد. این ساخت‌های جدید چیست و قوی شدن داخلی چه الزاماتی دارد؟**

وقتی از قوی شدن سخن می‌گویم، باید پیوند مردم با یکدیگر را مورد توجه قرار دهیم. در طول تاریخ معاصر در مقاطعی شاهد اوج گرفتن قدرت ملی بوده‌ایم. به‌عنوان مثال، در دهه ۱۳۲۰ شاهد شکل‌گیری قدرت ملی بوده‌ایم، این قدرت یافتن حول یک مطالبه ملموس برای همه اقشار جامعه بود. به این معنی که شرایط تحمیل شده از سوی انگلیسی‌ها بر ما، تحقیرکننده بود و قابل پذیرش نبود. اینجا قدرت ملی شکل گرفت و وحدت به وجود آمد. ممکن است این سؤال پیش بیاید که این وحدت آنچنان گسترده نبود که این انتقاد پذیرفتنی است، زیرا موضوع وحدت گسترده نبود، بلکه صرفاً بخشی از مسائل ایران را شامل می‌شد. ایران مسائل مختلفی داشت که یکی از آنها چپاول نفت از سوی بیگانگان بود. با وجود این، وقتی حول آن موضوع مشخص، یعنی نفت، وحدت شکل گرفت، شاهد ایجاد حرکت بزرگی در ایران بودیم، حرکت بزرگی که قدرت مسلط بر جهان را به چالش کشید، قدرتی که اساساً بر نمی‌تابد ملتی او را تحقیر کند. امروز هم کسانی که در تقابل با ما قرار دارند و در واقع جزو ابواب جمعی امریکا، اسرائیل و انگلیس به حساب می‌آیند، تلاش می‌کنند اتحاد ملی از هم جدا کنند. مثلاً به زبان بالاترین اتحاد را در جریان پیروزی انقلاب اسلامی شاهد بودیم که توانست تحول بسیار بزرگی ایجاد کند. به همین دلیل شاهد هستیم که پس از آن تلاش شد این اتحاد و اتفاق در صحنه‌های مختلف و در مواجهه با موضوعات مختلف، تضعیف بشود. البته گاهی موفق شدند و گاهی هم مسائلی در داخل کشور به وجود آمد که حاصل تلاش‌های بیگانه را خنثی کرد و به این ترتیب همواره شاهد یک فراز و نشیب در این عرصه بودیم. برای همین معتقدم همه نیروهای دلسوز داخلی باید یک وجه تلاش خود را صرف حفظ و تقویت این اتحاد کنند. این امر قطعاً ممکن نخواهد بود، مگر اینکه درک واحدی از شرایط خودمان داشته باشیم. در جریان نهضت ملی شدن نفت، درک واحدی شکل گرفت مبنی بر اینکه نفت ما چپاول می‌شود، بدون اینکه هیچ بهره‌ای برای ملت ایران داشته باشد. ملت ایران از درصدا ناچیز از نفت بهره می‌برد که حتی آن درصدا ناچیز هم پرداخت نمی‌شد. همان زمان، جمهوری من از بیان این مثال این است که وقتی ملتی نسبت به شرایط خود به اطلاع و آگاهی می‌رسد، ابتزار و فداکاری می‌کند. البته آنان هم

دلیل ملغی شدن قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلستان، فشار افکار عمومی ایرانیان بود، امری که حتی نابذ السلطنه وقت انگلستان در هند هم به آن اذعان داشت. طبیعتاً انتظار می‌رود که با گذشت زمان، آن رشد فکری، سیاسی و اجتماعی، از مشروطه تا امروز رشد کرده و تعالی بیشتری یافته باشد. از سوی دیگر، اینکه امروز در کشورهای توسعه‌یافته، کنش‌ها و رقابت‌های سیاسی با قواعد سامان نیافته انجام می‌شود، به دلیل برتری اخلاقی یا فکری آنان نیست، بلکه ناشی از هنجارهایی است که از سوی نهادهای قانونی پشتیبانی می‌شود. مدلی ما با آنان فرق می‌کند و اساساً مدل آنها با ساختار سیاسی ما قابل مقایسه نیست. آنان، انسان‌ها را اسیر سرمایه‌داری می‌دانند و درست هم است، یعنی در مدل دموکراسی غربی انسان‌ها اسیر برده سرمایه هستند که یک برده‌داری مدرن است. سرمایه تعیین می‌کند که انسان‌ها به چه مسیری کشیده شوند. ما نمی‌خواهیم و نباید آن مدل را داشته باشیم. مدل ما، هم باید قانون داشته باشد و هم نصیحت و رشد و هر دو باید همزمان پیش بروند. افتاح جامعه‌به اینکه چه چیزی به نفع شماسوت چه چیزی می‌تواند سعادت دنیوی و اخروی شما را رقم بزند، باید جزو بارو انسان‌ها باشد. ضمن اینکه با سیستم‌های مختلف قانونی نمی‌توان چیزی بر انسان‌ها تحمیل کرد، چه در حالت خشکی به جامعه بدهد که فرد ناچار می‌شود در یک مسیر قرار بگیرد، نه اینکه براساس باور خود در این مسیر قرار گرفته باشد.

■ **منظور من رفتار سیاستمداران و کنش آنان است که قانون باید آنان را رشد بدهد، بیش از آنکه به توصیه‌تکیه کنیم.** اجازه بدهید این را قبول نکنم. ببینید! دو دهه پیش در کشور ما مسئولانی بودند که براحتی می‌گفتند قانون نباید متوجه نخبگان باشد. البته امروز جرات نمی‌کنند چنین مطلبی را بیان کنند. آیا این بدان معناست که ذهنیت‌شان را تغییر داده‌اند؟ خیر، در واقع رشدی در جامعه شکل گرفته است که مطابق با این رشد، این افراد دیگر نمی‌توانند این خواسته‌های خود را مطرح کنند. در حالی که دیروز به صراحت می‌گفتند قانون در کشور باشد و تقویت هم بشود، اما ما نباید ذیل قانون تعریف شویم و قانون باید در خدمت نخبگانش باشد. اما از طریق رشد جامعه، شرایط به گونه‌ای تغییر کرده است تا فردی این چنین که همان نگاه را دیروز دارد، امروز دیگر نمی‌تواند این حرف را بیان کند. اما بگذارید آنچه که می‌تواند ایران قوی را بسازد، مرحله به مرحله بررسی کنیم. نخستین چیزی که ما باید نسبت به آن تجدیدنظر کنیم، نگاه به ملیت و هویت ملی است. هویت ملی عامل تأثیرگذار در اتحاد جامعه است. در منطقه ما ابتدا با یک ملی‌گرایی وارداتی مواجه شدیم که نسبت به آن موضع گرفتیم و در مرحله بعد، اساساً پدیده ملی‌گرایی را همان گونه تصور کردیم، درحالی که این طور نیست. ما نوعی ملی‌گرایی دیگر داریم که در اسلام هم مورد تشویق قرار گرفته که به لحاظ عقلایی و تجربه تاریخی باید به آن توجه داشته باشیم. کما اینکه یک بخش مهم نهضت ملی شدن صنعت نفت، ملی‌گرایان بودند و واقعاً هم بر این قضیه پایدار ماندند و پایادری آنان در برابر

بیگانه تأثیرگذار هم بود. چرا ما باید نسبت به آن غافل باشیم؟ درست است که ملی‌گرایی وارداتی از سوی قدرت‌های مسلط، نه فقط در ایران، بلکه در عثمانی و کشورهای دیگر، موجب تضعیف نهاد قدرت در آن کشورها شد که ما هم باید آن ملی‌گرایی را تخطئه کنیم. کما اینکه ملی‌گرایی در دوران پهلوی هم به هیچ وجه در جهت مصالح ملی حرکت نمی‌کرد. این ملی‌گرایی وارداتی از سوی بیگانه، موجب اختلاف بود و زمینه ساز چندپارچه کردن اقوام، چنانکه می‌دیدیم که برخی پان ایرانیسم و برخی پان ترکیسم و پان عربیسم را ترویج می‌کردند. همین حالا هم بی‌بی‌سی عربی از واژه مجعول خلیج عربی استفاده می‌کند و بی‌بی‌سی فارسی از خلیج فارس، بی‌بی‌سی انگلیس هم از خلیج می‌گوید. این ملی‌گرایی اصلاً اعتقادی به ملیت ندارد، کما اینکه از خلیج عربی می‌گوید تا مروج پان عربیسمی باشد که خودش در اختیار دارد. آیا این رویکرد، موجب شکل‌گیری ملیت می‌شود؟ معتقدم برعکس، ملیت را از بین می‌برد. پس از انقلاب اسلامی ما مقابل تصویری از ملیت که انگلیسی‌ها و بیگانگان مروج آن بودند، موضع گرفتیم. اما ما کار دیگری هم کردیم و آن این بود که به طور کلی ملی‌گرایی را به حاشیه راندیم، در حالی که به نظر من کار غلطی است. اسلام می‌گوید «حب الوطن من الایمان»، یعنی کسانی که به وطن‌شان احترام می‌گذارند و به وطن خود علاقه دارند، این علاقه و حب، بخشی از ایمان‌شان را تشکیل می‌دهد. اسلام اعتقاد به وطن را پایه‌ای از ایمان می‌داند. اما ما در این زمینه اشتباه رفتیم. بعضی از جریانات مشکوک هم به این مسائل دامن زدن، یعنی جریان مظفر بقایی و حزب زحمتکش عمدتاً به این بحث دامن زدن که ملی‌گرایی را به طور کل تخته کنیم. اما امروز در حال اصلاح این رویکرد هستیم به این معنی که برای علاقه‌مندان به ایران و سرنوشت ایران، هویت و اعتبار قائل باشیم.

■ **گویا شما به نکاتی از صحبت‌های رهبری درباره ایران و تأکید ایشان بر زبان فارسی ارجاع می‌دهید. اما آقای سلیمی نمین، همین تأکید رهبری بر ایران و زبان فارسی که مورد اشاره شماست، از سوی کسانی که خود را پیروان ایشان می‌دانند، بازتاب پیدا نمی‌کند. حتی در صداوسیما هم، مثلاً فرض کنیم از یک سخنرانی رهبری چند جمله درباره ایران، ایرانیت و پیوند ایران و اسلام است. اما این چند جمله اصلاً دیده نمی‌شود و قوی شدن صرفاً به حوزه نظامی تقلیل داده می‌شود.** ابتدا بگذارید از اینجا شروع کنم که هرچند همگان (امام(ره) را یک شخصیت مذهبی می‌شناسند، اما ایشان یک شخصیت ملی است. ببینید! بدترین رفتارها با امام(ره) شد یعنی از کشور تبعید شدند و حتی قصد داشتند ایشان را اعدام کنند، اما همین اما وقتی دهه ۴۰ درگیری مرزی میان ایران و عراق جدی می‌شود، برای مدتی پیام می‌فرستد که اگر به خاک ایران تعرض کنی، من اختلاف‌اتم را با محمدرضا پهلوی کنار می‌گذارم، به ایران رفته و از داخل ایران با شما می‌جنگم، یعنی ابتدا در مقابل مسأله تعرض به خاک ایران می‌ایستم، سپس مبارزه سیاسی با شاه را دنبال می‌کنم. ببینید که چنین شخصیتی

http://irannewspaper.ir
editorial@irannewspaper.ir

ایران نیاسی

عباس سلیمی نمین در گفت‌وگوبا «ایران» از ضرورت تجدید نظر در نگاه به ملیت و هویت ملی می‌گوید

قدرت نرم

مزیت ایران برای قوی شدن



مسأله فقط کانالیزه کردن در مسیر اهداف نیست، بلکه می‌خواستند ملت ایران را له کنند. البته ملت ایران در مقاطع مختلف تاریخی چنان سیلی‌ای به متجاوزان زد که پذیرش و باور آن برای این دولت‌ها سخت بود. اساساً به همین دلیل که ملت ایران به خود جرأت داد تا در مقابل آنان از مصالح ملی و تمامیت ارضی خود دفاع و مقابل آنان ایستادگی کند، همه تلاش خود را صرف کردند تا این ایستادگی را درهم بشکنند. در چند برش تاریخی، می‌بینیم که ملت ایران از مصالح خود دفاع می‌کند و بیگانگان را پس می‌زند، اما آنان از طریق کودتا مسلط می‌شوند و تلاش می‌کنند ملت ایران را نابود کنند، اما بار دیگر ملت ایران به صحنه می‌آید و مجدداً آنها را درهم شکسته و ابزارهایشان را زمینگیر و آنان را تلاش غرب برای نابودکردن هویت ملی ایرانیتان تحقیر می‌کند. شما مطرح کردید که چرا با وجود اینکه امام و رهبری در ارتباط با ملیت‌گرایی در اوج هستند، به زبان فارسی توجه نشده است. ببینید! در دوران پهلوی اساساً به زبان فارسی اهمیت نمی‌دادند. اما سؤال امروز ما این است که چرا به عکس مطرح می‌شود که نه، این طور نیست که غرب با ملت ایران مشکلی داشته باشد؟ آیا واقعیت تاریخی همین است؟

■ **واقعیت تاریخی نشان دهنده خصومت قدرت‌های غربی با قدرت منسجم و کل واحدی به نام ایران است. اما نکته دیگری هم هست مبنی بر اینکه پس از ۴۰ سال از انقلاب اسلامی، اگر امروز قوی فشارهای امریکا یا سایر قدرت‌ها علیه خودمان کم کنیم، بدون اینکه نیاز باشد از مواضع یا آرمان‌های خودمان عدول کنیم.**

قطعاً می‌توانیم کم کنیم، اما چطور؟ اصلی‌ترین راه تقویت اتحاد است. یک راه دیگر توجه و تقویت هویت ملی است و عامل دیگر، مذهب است. در طول تاریخ ایران مذهب با هویت ملی گره خورده و همواره تقویت‌کننده هویت ملی بوده است. مذهب هرگز هویت ملی را نهی نکرد، بلکه در ایران آن را ارتقا بخشید و در جامعه رشد داد. اما امروز رویکرد ما به مذهب چگونه است؟ یک رویکرد غلط به این صورت است که مذهب را سلیقه‌ای می‌کند. مثلاً در زمینه حجاب، اسلام قطعاً روسری، ماتو و لباسی که عفت عمومی را پاس بدارد، به رسمیت می‌شناسد و حجاب می‌داند. هرچند برخی بیشتر و برخی کمتر حجاب دارند، اما حجاب متوسط از اسلام به عنوان حجاب واقعی کاملاً قبول دارد. اما برخی افراد براساس سلیقه خود حجابی که اسلام به رسمیت شناخته را به رسمیت نمی‌شناسند. این تندروی است و قطعاً سختگیری در عرصه دیانت و اعتقادات دینی، محوریت دین را تضعیف می‌کند. یک رویکرد غلط دیگر هم هست که این رویکرد، از دیانت در ایران برخورد می‌کنند. در قضایای بعد از دوم خرداد که مطبوعات شکل گرفت، برخی برای تضعیف مذهب در کشور وارد میدان شدند که البته اعتراضات جدی هم به آن شد. مثلاً یکی از روزنامه‌های آن زمان این بحث را مطرح کرد که

چقدر برای خاک ایران اهمیت قائل است که اگر کسی به خاک ایران تعرض کرد ولو اینکه با حاکمیت سیاسی مسأله داشته باشد، به کشور باز می‌گردد و اشتراکش را با حاکمیت سیاسی در نظر می‌گیرد و از کشور دفاع می‌کند، پس از دفاع از کلیت کشور با دیگر جنگ سیاسی خود را هم ادامه می‌دهد. شما با همین ملاک، تک تک گروه‌های سیاسی را که امروز متعرض به جمهوری اسلامی هستند بسنجید، قطعاً همه آنان مردود می‌شوند؛ از ملی‌گرایان گرفته تا منافقین و حتی گروه‌های سیاسی که به خارج از کشور می‌روند. اگر این افراد را با امام(ره) بسنجیم، می‌بینیم که همه این‌ها نمره صفر می‌گیرند. امام(ره) حتی در دوره حضور خود در ایران نیز این را به اثبات رساند، یعنی با تمام توان از تمامیت ارضی کشور دفاع کرد. بعد از پذیرش آتش بس، برخی پیشنهادها داده شد که ما بخشی از روند را ببخشیم، چه مشکلی پیش می‌آید؟ آیا نظام سیاسی در این قضیه کمترین تعللی کرد و کوتاه آمد؟ اما محمدرضا شاه در کنار بحرین، درمورد سه جزیره هم خیانت کرد و در پشت صحنه، این سه جزیره را بخشیده بود، اما ما ایستادیم، دفاع کردیم و صحنه را تغییر دادیم و حتی در اوج جنگ تحمیلی از حاکمیت خود بر این جزایر دست نکشیدیم. منظور از بیان این سخنان این بود که امروز رهبری انقلاب اسلامی نسبت به عرق ملی در بالاترین سطح هستند.

اینکه برخی افراد، متأثر از برخی کج فهمی‌ها و تبلیغات هستند (بحث دیگری است) شخصاً به مصدق در آن بخشی که به ملیت پایبند است، احترام می‌گذارم. به عنوان یک مورخ چرا نباید احترام بگذارم وقتی می‌بینم اومی ایستد و به شان ملت احترام می‌گذارد. اما می‌دانید مشکل امروز ما چیست؟ مشکل این است که برخی جریانات سیاسی نمی‌خواهند بی‌توجهی غرب به تمامیت ارضی و هویت ملی ایرانیان و پایمال کردن هویت ملی اعتنا کنند یا اصلاً آن را بروز بدهند. عمدتاً می‌گویند دشمنی غرب با ایران از زمانی شروع شد را با غرب آغاز کرد. این حرفی است که برخی از روشنفکران در دانشگاه مطرح می‌کنند که دشمنی و عداوت امریکایی‌ها با ایرانیان از زمان تسخیر لانه جاسوسی آغاز شد. این ادعا خلاف محرز تاریخ است. تعارض کوشهرایی چون امریکا با ایران حتی پیش از انقلاب اسلامی هم در اوج بود، حتی اساساً می‌خواهند ایران را له و از صحنه تاریخ پاک کنند، اما برخی می‌گویند تعارض این کشورها با ایران پس از تسخیر لانه جاسوسی شروع شد. چرا چنین حرفی می‌زنند؟ با این حرف می‌خواهند چه چیزی را پنهان کنند.

■ **می‌پذیریم که دشمنی غرب با ایران به جمهوری اسلامی محدود نمی‌شود. زیرا تاریخ نشان می‌دهد هنگامی که غرب جدید از قیر ۱۸ و ۱۹ میلادی با ایران مواجه شد، همواره با کشور ما به عنوان یک معضل برخورد کرده است. کاری که قرارداد ۱۹۰۷ ایران با ایران کرد، نقش انگلستان در شکل‌گیری عهدنامه ترکمنچای و گلستان و بعد قرارداد ۱۹۱۹، نقش انگلستان در انقلاب مشروطه یا کودتای رضاخان، همه اینها شواهدی است که نشان می‌دهد غرب سعی کرده ایران را در مسیر اهداف خود کانالیزه بکند.**